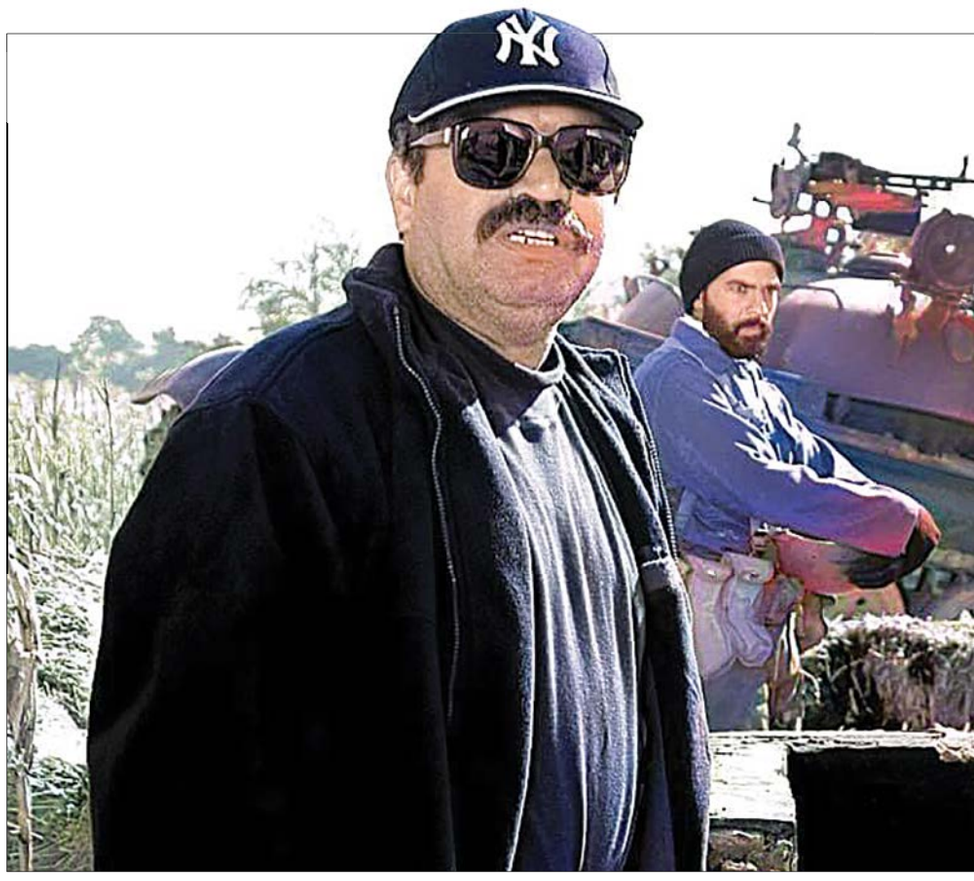
خبر

آغاز اکران «نمور» در سینماها

شورای‌عالی اکران اعلام کرد فیلم سینمایی «نمور» به کارگردانی داوود بیدل، اکران خود در سینماهای سراسر کشور را از دیروز آغاز کرده است. نمور به کارگردانی داوود بیدل و تهیه‌کنندگی یاسر جعفری، دومین ساخته این کارگردان است که برای اکران در آخرین ماه تابستان آماده شده است، این فیلم نخستین بار در جشنواره فیلم فجر رونمایی شد اما با واکنش مثبت منتقدان روبه‌رو نشد. نمور یک ملودرام ملتهب اجتماعی است، فیلمی که با بازی محمدرضا علیمردانی، مجری محبوب این روزهای تلویزیون و شبکه نمایش خانگی همراه بوده است. محمدرضا علیمردانی، سمیرا حسن‌پور، نسیم ادبی، باربد بابایی، پریسا شاهولیان، محمدرضا عباسی، سید بنیامین شهیدزاده و بهاره کیان افشار بازیگرانی هستند که در این اثر ایفای نقش کرده‌اند. در خلاصه داستان این فیلم آمده است: «تالاب رو از زندگی من نقاشی کردند، لجن‌زار و نمور.» فهرست کامل عوامل این فیلم عبارتند از تهیه‌کننده: یاسر جعفری، کارگردان: داود بیدل، مجری طرح و سرپرست گروه کارگردانی: ایمان یزدی، برنامه‌ریز: الناز کریمی، مدیرتولید: امیراسکندری، مدیر فیلمبرداری: مهدی ایل‌بیگی، مدیر صدابرداری: امید عاشوری، موسیقی: عیسی حبیب‌زاده. طراح گریم: امید گل‌زاده، طراح صحنه: امین جهانی، طراح لباس: زهره سلطانی، منشی صحنه: سمیه شهرابی، تدوین: محمدحسام لواف‌زاده. / جام جم





یک بچه هیاتی هنرمند

رسول اولیازاده، عکاس پیشکسوت و رئیس سابق خانه عکاسان ایران از قدیم‌الایام با زنده‌یاد رسول ملاقلی‌پور رفاقتی داشته و آن‌طور که خودش می‌گوید هم محله‌ای بودند. او با یادآوری خاطراتی مربوط به ۵۰ سال پیش می‌گوید که قدیم‌ترها من و آقای ملاقلی‌پور در محله پل امامزاده معصوم در خیابان قزوین زندگی می‌کردیم. او را دورادور می‌شناختم اما شاید باب دوستی ما از یک نقاشی باز شد؛ یک مغازه خرازی در محله ما بود که یک نقاشی قاب شده در ویترینش گذاشته بودند و توجه مرا به خودش جلب کرده بود. این نقاشی چهره یکی از شخصیت‌های هنری قبل از انقلاب بود که بامداد کنته طراحی شده بود و توی ویترین مغازه به عنوان یک اثر هنری و تزئینی جا خوش کرده بود. از صاحب مغازه پرسیدم که این را چه کسی کشیده؟

گفت کار رسول است و الان هم رفته سربازی. تا آن زمان نمی‌دانستم او طراحی و نقاشی هم می‌کند. اواخر سال ۵۵ بود و صبر کردم از سربازی برگشت و رابطه‌مان نزدیک‌تر شد. یک هیأتی هم در محله داشتیم که شب‌های جمعه دورهم جمع می‌شدیم و رسول هم یکی از آن بچه‌هایی بود که آنجا می‌آمد. همان زمان متوجه شدم همکاری‌هایی هم در زمینه تئاتر با مرحوم سلحشور دارد.

اولیا زاده درباره گرایش ملاقلی‌پور به هنر عکاسی می‌گوید: یک دوست مشترکی در همان محله داشتیم که دوربین عکاسی داشت و رسول دوربین او را همراه یک لنز تله قرض می‌گرفت. خب آن سال‌ها تظاهرات بود و او از این وقایع عکاسی می‌کرد، من هم به همین بهانه به او بیشتر نزدیک شدم و رفاقت ما ادامه پیدا کرد. بحبوحه سال ۵۸ بود و پیروزی انقلاب تا این‌که یک روز رسول را دیدم و از او پرسیدم کجا مشغولی؟ گفت حوزه هنری. البته حوزه هنری آن زمان در موقعیت فعلی‌اش در خیابان سمیه نبود. سال‌های ۵۹- ۵۸ ساختمانی دو طبقه در خیابان فلسطین نبش کوچه شانزدهم بود که در طبقه اول بچه‌های طراحی و نقاشی مستقر بودند و طبقه دوم هم سالنی داشت که یک بخشی از آن دست مرحوم حبیبا... صادقی، چلیپا و خسروجردی بود. در زیرزمین ساختمان هم یک لابراتوار عکاسی تجهیز شده بود که ظهور و چاپ عکس رنگی و سیاه و سفید انجام می‌شد. آنجا بود که رابطه من و رسول خیلی عمیق‌تر شد. در آن ساختمان مرحوم سلحشور، مخملباف و هنرمندان دیگر هم بودند و ما نیز به عکاسی و چاپ عکس مشغول بودیم. یادم هست در حوزه دو تا دوربین سوپر هشت داشتیم که یکی از آنها سوپر هشت ۱۰۱۴ کانن بود که آن سال‌ها مدرن‌ترین و مجهزترین دوربین کانن بود و رسول گاهی اوقات با آن دوربین فیلم می‌گرفت.

ماجرای عکاسی از امام(ره)

یک روز تصمیم گرفتیم برای عکاسی از امام(ره) به قم برویم. آن زمان امام(ره) روزهای جمعه در دو نوبت صبح و عصر روی پشت‌بام می‌ایستادند و مردم هم برای دیدار ایشان می‌آمدند و امام(ره) نیز به ابراز احساسات آنها پاسخ می‌دادند.

شاید بتوان گفت ملاقلی‌پور اولین قدم جدی در دنیای فیلم را آن روز برداشت. به اتفاق همدیگر به قم رفتیم و از محافظان اجازه گرفتیم تا در خانه روبه‌رو مستقر شویم. این خانه درست مقابل همان ساختمانی بود که امام(ره) در پشت‌بامش ایستاده‌بود و چهار پنج متر با آن فاصله داشت. پشت‌بام این خانه نرده‌های فلزی بود و ما لبه دیوار آن ایستادیم؛ من شروع به عکاسی کردم و رسول هم با همان دوربین سوپرهشت فیلم می‌گرفت. مدتی بعد ناگهان دیدم رسول و محافظی که با ما آمده‌بود، با عصبانت و تندی به من می‌گویند بیا پایین! من مشغول عکاسی بودم و خیلی حواسم به دور و اطراف نبود. رسول از لنز دوربین امام(ره) را می‌دید و این‌طور فکر کرد که ایشان با عصبانیت به من نگاه می‌کند، آن آقای محافظ هم فکر کرد که امام(ره) از عکاسی من عصبانی شده اما من در لنز قوی و دقیق دوربین خودم عطوفت و مهربانی را در چهره امام(ره) می‌دیدم نه عصبانیت. به هرحال این سوءتفاهمی بود که برای رسول و محافظ پیش آمده‌بود و کار ما را نیمه‌تمام گذاشت و نتوانستم بیشتر از یکی دو حلقه ۳۶ تایی عکس بگیرم. پایین که آمدیم علت را جویا شدم و رسول با همان حالت پرشورش به تندی گفت مگر ندیدی امام با چه عصبانیتی تو را نگاه می‌کرد؟ و در جواب به او گفتم من در لنز چهره امام را می‌دیدم و ایشان اصلا عصبانی نبود بلکه نگران این بود که ما از آن بالا نیفتیم! به هرجهت آن روز عکاسی کردیم و به تهران بازگشتیم. من نگاتیوها را ظاهر کردم و رسول هم فیلم‌ها را به صداوسیما سپرد تا ظاهر شود. یادم می‌آید در همان ایام در کلاس‌های فیلمسازی و فیلم کوتاه شرکت می‌کرد و بعد از آن هم دیگر کمتر دیدم که رسول دوربین عکاسی دستش بگیرد.

رفتم پیش خدا و برگشتم!

اولیازاده در ادامه می‌گوید: یک برنامه‌ای هم پیش آمد و رسول به جبهه رفت؛ به دلایلی نتوانستم در آن سفر همراش بروم و دوست دیگری با او رفت. آن زمان آبادان در حصر و روزهای منتهی به سقوط خرمشهر بود. او به بخش‌هایی از خرمشهر رفت و یکی دو حلقه فیلم سوپرهشت و چند حلقه عکس رنگی گرفت. وقتی به تهران برگشت با حالت عجیبی به من که اتفاقا اسم‌مان هم یکی بود گفت «رسول! رفتم پیش خدا و برگشتم!» یعنی آن قدر آن لحظات و صحنه‌ها خطرناک بودند که بیرون آمدن از آن بیشتر یک معجزه بوده‌است. با هم به سازمان صداوسیما رفتیم تا فیلم را ظاهر کنند. این نخستین باری بود که من و رسول با هم به ساختمان ۱۳ طبقه صداوسیما می‌رفتیم که زیرزمینش هم لابراتوار ظهور فیلم بود. برای این‌که ژستی هم گرفته‌باشیم و کسی از ما سؤال نکند آنجا چه کار داریم، با صدای بلند و به طوری که توجه‌ها را به خود جلب کند با هم درباره مسائل هنری و فیلم صحبت می‌کردیم و نگهبان هم از ما سوالی نپرسید و فکر کرد از کارمندان سازمان هستیم. هرچه گشتیم اما نتوانستیم لابراتوار را پیدا کنیم و به ناچار سراغ نگهبان رفتیم و از او نشانی را گرفتیم. او هم گفت شما به قدری با تسلط درباره فیلم حرف می‌زدید که گمان کردم از کارمندان ما هستید. در نهایت نشانی لابراتوار را به ما داد. فیلم را ظاهر کردیم و رسول به کمک دو نفر از دوستانی که در واحد جنگ صداوسیما بودند، آن را تدوین کرد و روی آنتن تلویزیون رفت. البته این فیلم بیشتر جنبه اطلاع‌رسانی از آخرین مقاومت‌های خرمشهر بود و در واقع خط بطلانی بر این ادعای کذب بود که بعثی‌ها شهر را تصرف کردند. این مستند اسمی هم نداشت و به عنوان یک فیلم خبری صرفا مقاومت رزمندگان را به تصویر می‌کشید.

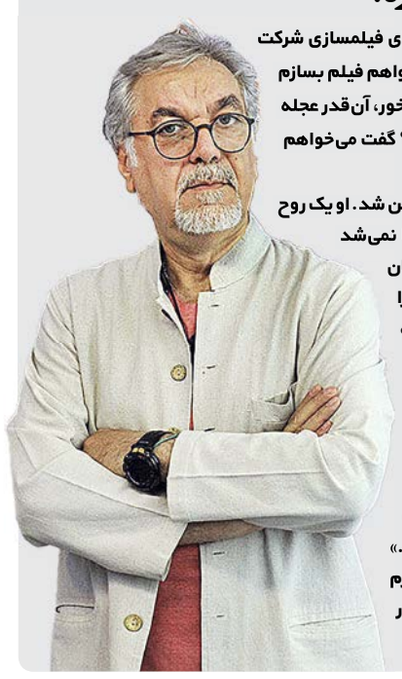
به گفته این هنرمند عکاس، ملاقلی‌پور یک بار هم در عملیات طریق‌القدس حضور داشت و بنا به پیشنهاد یکی از بچه‌های واحد تدارکات تیپ امام حسین(ع) از یک هفته قبل از عملیات به جبهه رفت و از آزادسازی شهر بستان فیلم گرفت و مجروح شد و حتی تا نزدیکی جانبازی و شهادت پیش رفت اما توانست آن فیلم را بسازد، البته در ذهنم نیست سرنوشت آن فیلم چه شد. بعد از آن هم به عملیات‌هایی مانند فتح‌المبین، بیت‌المقدس و ... می‌رفت و پس از آزادسازی بستان استارت فیلم کوتاه «سقای تشنه لب» را زد و آن را ساخت که از تلویزیون پخش شد و از آن به بعد کم‌کم وارد عرصه فیلمسازی شد.

جاذبه‌ای درونی که همه را سمت او می‌کشید

اولیازاده درباره روحیات مرحوم ملاقلی پور این‌طور می‌گوید: ظاهر قضیه این بود که رسول روحیه پرخاشگری داشت. در حالی که بی‌نهایت لطیف و دوست‌داشتنی بود و کسی که با او رفاقت می‌کرد جذب خلقیات درونی‌اش می‌شد. نمونه‌اش زنده‌یاد بابک برزویه بود که زمان فیلمبرداری «سفر به چزابه» به یک چیزایی درون رسول پی برده و روحیات عرفانی از او دیده بود که حاضر بود در همه پروژه‌ها با او مشارکت داشته باشد و بحث مالی را هم مطرح نکند و همه اینها فقط به‌خاطر جاذبه ملاقلی‌پور بود اما رسول زیر بار حرف زور نمی‌رفت و مسامحه‌گر نبود. این‌طور نبود که بخواهد خرابکاری عده‌ای را ماله‌کشی کند. در این‌گونه مسائل اصلا کوتاه نمی‌آمد و روحیه ستیزه‌گری و عصبانیتش را به نهایت بروز می‌داد. اگر می‌دید حقی از کسی ضایع می‌شود یا جریان انحرافی پیش می‌آید اصلا کوتاه نمی‌آمد و با همان روحیه حرف خودش را می‌زد و به کرسی می‌نشاند اما همان‌طور که گفتم به‌رغم این خلقیات درونی، بسیار آدم لطیف و عاشقی بود. رسول در مجموع دو فیلم اجتماعی داشت و یادم می‌آید زمانی که آنها را می‌ساخت با تعجب می‌گفت «خدایا چقدر این نوع فیلم ساختن راحت است! وقتی ما می‌خواهیم یک سکانس جنگی بگیریم یک صبح تا شب وقت‌مان را می‌گیرد اما این نوع فیلمسازی چقدر آسان است و آن را ظرف یکی دوماه تمام می‌کنیم.» به نظرم این عشقش بود که او را پای فیلم‌های دفاع‌مقدس می‌کشاند و راجع به جنگ و دفاع‌مقدس فیلم می‌ساخت. حتی یک شخصیتی به نام حمید داشت که در همه فیلم‌هایش یک ردپایی از او بود. حمید در واقع یکی از دوستان مشترک ما بود که در جنگ شهید شد و ملاقلی پور در فیلم‌هایش به او ادای دین می‌کرد.

مکث

اولین فیلم ملاقلی‌پور چگونه کلید خورد؟



رسول اولیا زاده: تقریبا می‌توانم بگویم در آن ایام رسول در اغلب دوره‌های فیلمسازی شرکت می‌کرد، یک روز در حیاط حوزه در خیابان سمیه دیدمش و به من گفت: می‌خواهم فیلم بسازم و یکی از هنرپیشه‌هایم هم باید تو باشی. خندیدم و گفتم حالا یک چای بخور، آن‌قدر عجله نکن. گفت نه به خدا می‌خواهم فیلم بسازم. از او پرسیدم جریان چیست؟ گفت می‌خواهم یک فیلم داستانی ۱۶ بسازم.

پس از این ماجرا رسول از هرجایی که کاراداری داشت، استعفا کرد و خانه‌نشین شد. او یک روح گریزپا داشت که نمی‌توانست در قاعده و چارچوب کارمندی بگنجد و اصلا نمی‌شد رسول را یک‌جا محصور و مهار کرد، زیرا نمی‌توانست دوام بیاورد. در همان دوران خانه‌نشینی به من گفت دوربین عکاسی‌ام را فروختم تا زندگی‌ام را بچرخانم و یک فیلمنامه هم نوشتم؛ ظاهرا با کمیته انقلاب اسلامی مذاکره کرده و قرار بود آنها تهیه کننده و اسپانسر فیلمی شوند که نامش «نینوا» بود. نینوا را ساخت و بعد «بلمی به سوی ساحل» را با حوزه هنری شروع کرد و پس از آن هم افتاد روی غلتک فیلمسازی. هیچ وقت ارتباط من و رسول قطع نشد حتی تا لحظات پیش از فوتش. گاهی به حوزه هنری می‌آمد یا جایی همدیگر را می‌دیدیم. حتی زمانی که فیلم نینوا را ساخت به من گفت رسول می‌خواهم تو را فیلمبردار سینما کنم. بعد می‌خندید و می‌گفت «عینکت را بگیری دستت و دستور بدهی بچه! این نور و بردار بذار آنجا و ...» اما خب آن زمان من در دانشگاه درس می‌خواندم و اگر مشغله تحصیل و کارم کمتر بود شاید به این پیشنهاد رسول جواب مثبت می‌دادم و می‌رفتم در عالم سینما.

نمای نزدیک

تیتراژخوانی سینمای ملاقلی‌پور

پناهنده



در اول تیتراژ این فیلم نوشته می‌شود: با یاد شهیدان حسن شوکت‌پور و صمد صادقی یکتا. به‌جز حضور چهره‌های شناخته شده بازیگری، نام‌های آشنا در میان عوامل فیلم هم کم نیستند از جمله وحید موسائیان که منشی صحنه این فیلم است.

نجات یافتگان



درباره «نجات یافتگان» باید به حضور جوانی به نام پیمان سنندجی‌زاده اشاره کرد که از میان کلی متقاضی برای بازی در این فیلم انتخاب شد و در فیلم دیگر ملاقلی‌پور «سفر به چزابه» هم نقش شهید بهروز را بازی کرد اما موقع فیلمبرداری همین سفر به چزابه دچار سانحه رانندگی شد و از دنیا رفت.

سفر به چزابه



یکی از بهترین فیلم‌های رسول ملاقلی‌پور که با شکست زمانی حال و گذشته، یاد شهدا و رزمنده‌های جنگ را زنده نگه می‌دارد.
مسعود کرامتی هم آخرین بار جلوی دوربین فیلمی از ملاقلی‌پور می‌رود.

کمکم کن

احمد نجفی بعد از نقش زاپاتا در «پناهنده» اینجا هم نقش شخصیتی با نام غریب شولان را برای ملاقلی‌پور بازی می‌کند. نکته قابل اشاره دیگر این‌که چند تا از بازیگرانی که بعدا بیشتر به عنوان کمدین مطرح شدند و فعالیت کردند، در فیلم‌های ملاقلی‌پور نقش‌هایی جدی بازی کردند.

هیوا



همکاری جمشید هاشم‌پور با ملاقلی‌پور از این فیلم آغاز شد و بعدا به شکل مطلوبی در قارچ سمی، مزرعه پدری و میم مثل مادر هم ادامه پیدا کرد. طراحی صحنه و لباس فیلم هم که از قضا برنده سیمرغ بهترین طراحی صحنه و لباس جشنواره فجر سال ۷۷ شد، را بهناز نازی (ننه‌آشوب سریال جیران) به‌عهده داشت.

نسل سوخته

دیدن نام سیامک انصاری همراه پوریا آذربایجانی (کارگردان فیلم‌های اروند و جشن دلتنگی) در گروه کارگردانی فیلم جالب توجه است.

قارچ سمی

فرهاد قائمیان یکی از بهترین نقش‌های کارنامه‌اش را در این فیلم بازی کرد، از میزان اهمیت حضور او در نقش یک جانباز همین بس که ملاقلی‌پور اسم او را در تیتراژ اول فیلم به این شکل می‌نویسد: ... فرهاد قائمیان (در نقش سلیمان).

میم مثل مادر

آخرین فیلم سینمایی ملاقلی‌پور که به همه مادران تقدیم شده است. به‌جز حضور بازیگری چون سحر دولتشاهی که در ابتدای راه بازیگری‌اش قرار داشت و بعد از چهارشنبه سوری فیلم دومش را بازی می‌کرد، آنچه امروز برای مخاطبان جالب‌تر به نظر می‌رسد، حضور علی شادمان، بازیگر نقش جاوید گنجی «یاغی» است که آن زمان بازیگر خردسال میم مثل مادر بود.

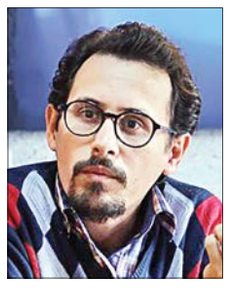
روی صحنه



قهرمان‌های کشتی مهمان «علمدار» شدند

قهرمان‌های کشتی آسیا و جهان مهمان «علمدار» در تالار وحدت شدند. منصور برزگر، سرمربی اسبق تیم ملی کشتی، حسین رحیمی، مصطفی حسین‌خانی، هادی حبیبی، محمد مشهدی آقایی و جمعی دیگر از قهرمانان و پیشکسوتان کشتی، به تماشای دومین شب از اجرای موسیقی- نمایش علمدار به روایت پرویز پرستویی و کارگردانی حسین پارسایی در تالار وحدت نشستند. موسیقی- نمایش عاشورایی علمدار نوشته محمدرضا کوهستانی با طراحی حرکت علی براتی و با همراهی ارکستر سمفونیک تهران به رهبری بردیا کیارس و آهنگسازی پوریا خادم در ایام منتهی به اربعین حسینی(ع) در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. این اثر دلاوری و وفاداری حضرت ابوالفضل العباس(ع) را در ۱۱ پرده نمایشی به تصویر می‌کشد. علمدار به همت بنیاد رودکی با همکاری مؤسسه فرهنگی خادمین علی ابن ابیطالب(ع) از ۱۴ تا ۱۸ شهریور اجرا می‌شود. / روابط عمومی بنیاد رودکی

پیش‌تولید



«فرش خاک» پاییز کلید می‌خورد

علی نوری اسکویی، تهیه‌کننده پروژه سینمایی «فرش خاک» به کارگردانی فریدون نجفی درباره ساخت این فیلم سینمایی گفت: باتوجه به این‌که داستان فرش خاک در جزیره هرمز اتفاق می‌افتد و باتوجه به آغاز فصل گرما، تصمیم گرفتیم تا فیلمبرداری به تعویق بیفتد تا هوا کمی بهتر شود اما آقای نجفی، کارگردان به همراه تعدادی از دوستان مدتی پیش به هرمز سفر کرده و تعدادی از بازیگران کودک محلی را برای حضور در این فیلم انتخاب کرده‌اند. وی با اشاره به این‌که بازیگران اصلی این فیلم بچه‌ها هستند، بیان کرد: امیدوارم در زمان باقیمانده تا آغاز فیلمبرداری، کمک‌های مالی جدیدی را به دست آوریم تا برای شخصیت‌های بزرگسال فیلم از بازیگران حرفه‌ای و شناخته‌شده استفاده کنیم و بتوانیم گیشه مناسبی داشته باشیم، در همین راستا تصمیم گرفتیم تا فیلم را اوایل پاییز جلوی دوربین ببریم. اسکویی در پایان درباره فیلم فرش خاک گفت: می‌خواستیم این فیلم را بعد از پایان کار برای حضور در جشنواره فیلم کودکان و نوجوانان آماده کنیم اما شرایط به گونه‌ای است که گویا قرار نیست چنین جشنواره‌ای برگزار شود. / مهر

نکته

مزرعه پدری



از نکات قابل اشاره فیلم «مزرعه پدری» (چهاردهمین ساخته سینمایی ملاقلی‌پور) دیدن اسم مرتضی سرهنگی، نویسنده نام‌آشنای ادبیات جنگ و مقاومت به عنوان محقق و مشاور فیلمنامه فیلم است. مزرعه پدری درعین حال اولین فیلم سینمایی هادی حجازی‌فرو بابک حمیدیان است. حسین قناعت هم که این سال‌ها به عنوان کارگردان سینمای کودک شناخته می‌شود، برنامه‌ریز و دستیار اول کارگردان بود. علی ملاقلی‌پور هم یکی از دستیاران پدرش در این فیلم بود. یکی از لحظات بانمک فیلم هم حضور هیچکاکی ملاقلی‌پور است که در نمایی با عینک دودی از کنار مهدی احمدی (قهرمان قصه) رد می‌شود و نگاهی هم به دوربین می‌اندازد.